

قیام کلام

رمان انگیزشی آسایش

سامان اژنگ

www.ketab.ir

۴ / سامان آژنگ

سرشناسه	:	آژنگ، سامان، ۱۳۶۹ - ،
عنوان و نام پدیدآور	:	قیام کلام: رمان انگیزشی آسایش / سامان آژنگ.
مشخصات نشر	:	تهران: انتشارات علم و دانش، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	:	۸۴ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۵۲۰۲-۸۱-۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
عنوان دیگر	:	رمان انگیزشی آسایش.
موضوع	:	راه و رسم زندگی -- Conduct of life خودشناسی -- Self-perception
رده دهی کنگره	:	۲BJ۱۵۹۴/۵/
رده بندی دیوبند	:	۱۷۰/۴۴
شماره کتابت ملی	:	۹۷۶۵۸۰۶
اطلاعات رکورد کتابت ملی	:	فیبا



انتشارات علم و دانش

قیام کلام

رمان انگیزشی آسایش

سامان آژنگ

ناشر: علم و دانش

طراح جلد: نرجس پاینده داری نژاد

تصویرگر: فاطمه رحیمی

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

۲۰۰۰۰۰ تومان

حق چاپ برای صاحب اثر محفوظ است.

پست الکترونیک ارتباط با مؤلف azhang.saman@gmail.com

پیشگفتار:

اگر می‌خواستیم نام دیگری را برای این کتاب برگزینیم با اطمینان خاطر نامش را "از نبود تا معبود" می‌گذاشتم.

دست لطف و اراده خدا با عشق و محبتی وصف‌ناپذیر در گذر از منظره‌ای زیبا و دلپذیر، ما را از عالم نبود رهسپار عالم وجود کرده و اینک در عالم وجود، در منازل و مراتب مختلف این سیر و سلوک عاشقانه در پاسخ به لطف و محبتی بی‌کرانه از جانب خدای یگانه، عزم و اراده ما بایستی این باشد که بهترین مسیر را برای رسیدن به معبود برگزینیم و با تقویت علم و ایمان خود در صدق نیت و تلاش عمل بکوشیم که جامعه‌ای بهتر از این نمی‌توانیم بر قامت زندگی ببوشیم و - چونانکه آگاهیم دستاوردهای مادی ما به هیچ‌وجه نمی‌تواند سعادت زندگی انسانی ما را تضمین کند و ما بایستی در این عمر محدود برای فهم قداست این فرصت با ارزش و درک جایگاه خود در نظام آفرینش با شناخت اهداف عالی و تعیین مقاصد متعالی راهی را ترسیم کنیم که آغاز تا فرجامش سراسر مزین به نور رضایت و لبخند خشنودی خدا باشد و این مهم محقق نمی‌شود مگر با هدف‌گذاری عمیق برای شکوفا کردن استعداد های درونی و شناخت امکانات وجودی از راه برنامه‌ریزی دقیق برای به کارگیری سودمند توانمندی‌های فردی در خدمت جامعه انسانی با انجام فعالیت‌های منسجم

اجتماعی در حوزه‌های مختلف فرهنگی، هنری، علمی، ورزشی، اقتصادی و ...

نشر و ترویج محتویات تعداد نسبتاً زیادی از کتاب‌های انگیزشی مختلف و متنوع در سال‌های اخیر که بر اساس مختصات فرهنگی و اجتماعی کشورهای بیگانه نوشته شده و در دسترس هموطنان عزیزم قرار گرفته این انگیزه را در من به وجود آورد که مطالب این کتاب را با رویکردی کاملاً معنوی پس از مطالعات عمیق و گسترده بر اساس مختصات آئینی سرزمین پرافتخار و شکوهمندم نگارش و تدوین کنم. در این کتاب وجود انسان به عنوان موجودی ارزشمند مطرح می‌شود که در عالم وجود رسالتی بر عهده دارد که با شناخت وجود خود و قابلیت‌ها و ظرفیت‌های وجودی‌اش می‌تواند به آن واقف گردد و با هدف خدمت به هم‌نوعان با رعایت حقوق مادی و معنوی آنان قدم در عرصه فعالیت‌های اجتماعی بگذارد و با ارائه خدمات سودمند خود گام‌های کوچک و استواری را بسوی معبود و زندگی سعادت‌مند ابدی بردارد و در نهایت با احترام و شکوهمندی به بهشت پر تنعم خدا وارد شود. ان شاء الله

اگر دست ما چراغ شادمانی بر چهره‌ی غمدیده‌ای در مانده و غریب بیافروزد.

خداوند متعال با محبت بی‌اندازه‌اش خرمن‌های بلا را دور از سرنوشت ما می‌سوزد.

از زبان سالکان و عارفان و انسان‌های وارسته خدمت به بندگان خدا در شمار بالاترین عبادت‌ها آمده است و اگر در جامعه‌ای محبت آدم‌ها به هم فزونی گیرد آتش قهر خدا در آن جامعه می‌میرد که خداوند بر

بندگانِ رحم دل خود رحم می‌کند. در جامعه هر قدر ایمان آدم‌ها بیشتر شود محبت آن‌ها نسبت به هم بیشتر خواهد شد در نتیجه انگیزه آن‌ها برای برطرف کردن حاجات و نیازهای یکدیگر بیشتر خواهد شد در چنین جامعه‌ای خودخواهی، خودپرستی، بخل، حسادت، دروغ، دورویی، نفاق و فریب و ریا نخواهد بود و رفتار آدم‌ها در ارتباط با هم آمیخته با همان لطف و محبتیست که خداوند متعال نسبت به مخلوقات خود دارد.

از اساسی‌ترین ضروریات حل مشکلات توجه به مشکلات و تلاش برای رفع آن‌هاست اگر آدم‌ها در جامعه نسبت به مشکلات بی‌تفاوت نباشند در رویارویی با مشکلات برای رفع آن‌ها چاره‌جویی خواهند کرد و خداوند متعال نیز آن‌ها را در این مسیر یاری خواهد نمود.

بدیهی است که گره‌های کوچک اگر باز نشوند تبدیل به گره‌های کور خواهند شد.

بهترین رویه زندگی این است که در قبل مشکلات و معضلات اجتماعی بی‌تفاوت نباشیم و سعی و تلاش ما این باشد که در حد توان و بضاعت اندک خویش از کار فروبسته‌ی دیگران گره‌ای بگشاییم. بدین رواق زبرجد نوشته‌اند به زر که جز نکوئی اهل کرم نخواهد ماند

ترجمان بغض‌های در گلو مانده، واپسین نفس‌های یک سلحشور درمانده:
اگر کوتاه‌بینان ظلمت‌نشین ترا به خاطر افکار بلند و نورانیات زمین زدند؛

برخیز، قهرمانانه برخیز

و فصلی دیگر را در دفتر زندگی‌ات رقم بزن

فصلی به نام خودت

با صلابت

با شکوه و افتخار

ملائکه در هفت آسمان ترا دعا می‌کنند...

تو بر روی زمین، داری که باید آن را به فرجام برسانی...

تو نماینده همه پادشاهان عالمی:

و بایستی راه آنان را ادامه دهی.

این آخرین پیغام من به توست:

تو به همان نوری می‌رسی که درون خودت و بر روی زمین پرورانده‌ای.

و در نهایت همان بهشتی را نصیب می‌بری که در قلب اطرافیان خلق کرده‌ای

بهشتی از:

سرور دانایی

و

ثروت شادمانی

و این همان غنیمت‌یست که قیام کلام با وصف آن به پایان می‌رسد.

حضرت علی (ع): همانا دل‌ها مانند بدن‌ها افسرده می‌شوند، پس برای شادابی دل‌ها سخنان زیبای حکمت‌آمیز را بجوئید.

مقدمه:

سخن از اهمیت و جایگاه سخن و قداست صاحت اندیشه است. اینجا کلمات لشگرهای سرزمین تفکر و سباهی نیرومند و قوی که می‌تواند هر روح و قلبی را تسخیر کند. کلمات مقدسند. مکتوبات مقدسند. زمان مقدس است. قلم مقدس است. هجا، واژه، صدا مقدس است. راه مقدس است. نگاه مقدس است. عمر را بایستی ارج نهاد. ثانیه‌ها، دقیقه‌ها، ساعت‌ها، روزها، لحظه‌ها مقدسند. شنونده را حریمی هست که این حریم را بایستی حرمت نهاد. سکوت و تفکر پیش از آغاز کلام ادای احترام به معنای کلام است. باید سکوت کردن را بیاموزی همانگونه که سخن گفتن را آموخته‌ای! گر دهدت روزگار دست و زبان زینهار هرچه بدانی مگوی، هرچه توانی مکن

وقتی سکوت می‌کنی همچون صیادی هستی که زورق اندیشه‌ات را در اقیانوس زلال و زیبای معنا انداخته‌ای و می‌خواهی صیدی به کف آوری و سخاوتمندانه آن را با کسانی که دوستشان می‌داری قسمت کنی چه با شکوه است این صید و صیادی، چه قابل تقدس است این سخاوت و مهربانی.

باری خدا را چه دیدی شاید به جای ماهی مرواریدی به چنگ آوری و بر آن شوی که جواهری دلپسند بسازی و از خود یادگاری ارزشمند به جا گذاری.

یکه تازی زمان، نریایش جسم، اضمحلال تن، تکامل روح و در نهایت رسیدن به دروازه‌ی ابدیت.

چه زیبا و با شکوه است این زندگی. چقدر لحظه‌های زندگی ارزشمندند و این ارزشمندی وقتی نمود پیدا می‌کند که احساس می‌کنی می‌توانی از گِل وجودت مجسمه‌ای زیبا بسازی و روح عنایت در آن بدمی که در عالم وجود موجودی پویا و تأثیرگذار باشد.

ذهن قدرتی شگفت‌انگیز دارد ذهن به یاری نیروی خیال می‌تواند سازنده و تحول آفرین باشد جسم بدون یاری گرفتن از قدرت فکر و ذهن (اندیشه و خیال) نمی‌تواند دست به خلق چیزی بزند و در این میان "نبوغ" برای خلق شاهکاری برمی‌خیزد.

طی مسیر زندگی با نبوغی شگرف می‌توان هیبت زندگی را رازآلود و زیبا کرد.

اما زندگی چیست و چگونه تعریف می‌شود؟

اصلاً آیا ضرورتی وجود دارد که به دنبال تعریفی برای زندگی باشیم؟

آیا بدون رسیدن به معنای زندگی، زندگی بی معنا می شود؟

چرا باید زندگی را تعریف کنیم؟

چگونه و با چه واژگانی می توانیم آن را تعریف کنیم؟

آیا تعریفی که از زندگی داریم انعکاس همان تعریفیست که زندگی برای ما دارد؟

در تعریف زندگی، ما چه نقشی داریم؟

جایگاه دیگران چیست؟

آیا به تنهایی می توان به سعادت رسید؟

چرا آدم ها اجتماع را برای زندگی برگزیده اند؟

قواعد و اصول زندگی اجتماع را کجا نشأت می گیرد؟

چرا باید به این اصول و قواعد احترام بگذاریم؟

فردیت ما در ارتباط و تعامل با اجتماعی که خود بخشی از آن هستیم و نسبتاً از آن تأثیر می پذیریم چگونه تعریف می شود؟

اگر ما باید تابع قوانینی باشیم که دیگران بر ما تحمیل می کنند چگونه می توانیم استقلال فکری داشته باشیم؟

جهانبینی ما چقدر از محیط و بستر زندگی ما تأثیر می پذیرد؟

نقش ما در اعتلای فرهنگ عمومی چقدر است؟

افکار و اندیشه های ما در جهان پیرامون ما چه بازتابی دارند؟

چگونه می توانیم صاحب فکر و اندیشه باشیم؟

چه زمانی باید پیرو خط فکری دیگران باشیم؟

چه زمانی باید اظهار عقیده کنیم؟

آیا به راستی منشأ رفتار ما، عقاید ماست؟

آیا مختصات زندگی افکار ما را در سیطره خود دارد؟

چگونه می‌توانیم مختصات زندگی را تغییر دهیم؟

چه ضرورتی برای تحول فکری وجود دارد؟

چرا باید با تغییرات جهان همگام شویم؟

چگونه می‌توانیم به لحاظ فکری خود را ارتقا بخشیم؟

در زندگی مدرن پیشرفت چگونه تعریف می‌شود؟

چگونه می‌توانیم در دنیای مادی معنویات را حاکم کنیم؟

توازن و تعادل بین دنیای مادی و معنوی چگونه امکان‌پذیر است؟

پیش از پاسخ به این سوالات، بایستی در پی پاسخ به این سوال برآئیم؟

سوالی کوتاه و در عین حال جامع و اساسی

زندگی چیست؟ و چگونه تعریف می‌شود؟

این سوال را می‌توان از همه ابنای بشر پرسید و به پاسخ‌هایی به تعداد افراد

پرسش شونده رسید یا به عبارت دیگر آدم‌ها با بودنشان در نظام

آفرینش خواسته یا ناخواسته در پاسخ به پرسش‌های اخیر با اعمال و رفتارشان

کوشیده‌اند و باز هم ناگزیر می‌کوشند.

اما آنچه در پاسخ به این سوال نباید نادیده گرفته شود این است که محور

زندگی انسان است لذا شناخت انسان مقدمه‌ای است برای شناخت زندگی

و بدون شناخت ابعاد وجودی انسان، شناخت زندگی امکان‌پذیر نخواهد

بود بنابراین هر قدر شناخت انسان از خودش و بستر زندگی‌اش بیشتر و

عمیق‌تر باشد تعریفی که می‌تواند از زندگی با برنامه‌ها و اهدافش ارائه

دهد جامع‌تر و دقیق‌تر خواهد بود.

انسان موجودی متعالی است که در حصار زندگی مادی (تلاش برای بقا - رویکرد مادی) بایستی بکوشد که استعدادهای وجودی خود را کشف کند (تلاش برای ارتقا - رویکرد معنوی) و برای پیشبرد همسو و همزمان این دو راهبرد مجزا و تلفیق هوشمندانه آنها کوششی مجدانه و فراخور تحسین داشته باشد. استعدادهای وجودش را شناسایی و آنها را به توانمندی تبدیل کند و این توانمندی را در خدمت اعضا جامعه به کار گیرد. در تمام اعصار اندیشمندان، دانشمندان، متفکران، مبتکران، محققان، هنرمندان و فرهیختگان دنیا را در ذهن و اندیشه خود به عنوان موجودی مقدس یافته‌اند با هدف خدمت به هم‌نوعان علم و عمر و انرژی خویش را صرف کرده‌اند.

در نگاهی کلی ما نه اینیم که هستیم که در ما چیزی وجود دارد و کسی هست که آن را به خوبی شناخته‌ایم.

فردی را تصور کنید که مطالعات گسترده‌ای در زمینه‌ای مختلف علمی داشته و عالم و سرآمد روزگار خود گشته این فرد دانش و خردمند در ارتباط با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و تعاملاتی که با دنیای پیرامون دارد مطرح می‌شود و علم و دانشش توسط اعضا جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

لذا داشتن ارتباط موثر می‌تواند سبب شود که تعامل بهتری با دنیای پیرامون داشته باشیم و در زندگی اجتماعی مفیدتر و کارآمدتر ظاهر شویم.

وجود انسان معمای پیچیده‌ی طبیعت است.

چه کسی می‌تواند بگوید دقیقاً کیست؟ آن هم در دنیایی که خوبی و بدی نسبی است در پس پرده‌ی خلقت رمز و رازی نهفته و رسیدن به ماهیت

آن راز خود در گرو گشودن رازهای دیگرست هزاران هزار سیر در این عالم وجود دارد که کمتر کسی می‌تواند پی به آن ببرد و شگفتا که در این دنیای معماگونه پی بردن به معمای وجود عجیب مشکل و لاینحل می‌نماید.

در این عمر محدود چه باید کرد؟

چگونه می‌توان استعدادهای درونی خود را شکوفا کرد؟

چگونه می‌توان در دفتر هستی جمله‌ای ارزشمند از وجود خود به یادگار گذاشت؟

از منظری دیگر، ما هر دو معنائیم که در پی معنائیم.

ما همچون ستاره‌هایی هستیم که دنبال راه خود می‌گردیم حال آنکه در طی این مسیر راه بسیاری از گم‌سنگان، به آنان می‌نمائیم.

ما کم از خورشید نیستیم می‌توانیم هم چون خورشید سخاوتمند به همه هستی عشق بورزیم آری در مسیر زندگی، نورشید راهنمای خوبی‌ست.

یک همراه واقعی، پر مهر و صمیمی که روزی به تو هدیه می‌دهد بخشنده‌گی و سخاوت را به تو می‌آموزد و برایت نور و روشنی به ارمغان

می‌آورد که تو هم چون خورشید، روشنگر راه دیگران باشی

که تو هم خورشیدوار بر اطرافیان بتابی و کانون زندگی آن‌ها را گرم و نورانی کنی.

خدای متعال از آفرینش هر چیز مقصودی داشته و خورشید این سیاره بزرگ و شگفت‌انگیز یکی از عوامل حیاتی در زندگی بشر است به گونه‌ای

که زمین و زمان به حرکت و تکاپوی خورشید وابسته‌اند خورشید همچون قاصدی سلحشور و با صلابت، همچون خنیاگری خیال‌انگیز نویدبخش

روشنی، امید، رسیدن، پایان سختی‌ها و تاریکی‌ها، ذوب شدن یخ‌ها، زداينده‌ی سردی‌ها، زاینده‌ی گرمی‌ها و جان گرفتن طبیعت است خورشید نماد انرژی پاک و پایداریست که تکامل جانوران و رویش گیاهان را به همراه دارد.

ما نیز باید در روح و قلب خود خورشیدی داشته باشیم که ذهنمان را روشن و قدم‌هایمان را در مسیر پر لغزش زندگی استوار گرداند. در شگفتی زندگی همین بس که می‌توانیم به چشم‌اندازی دست یابیم و از روزنه‌ی آن شگفتی‌های زندگی را به نظاره بنشینیم.

دل هر ذره را که بشکافی آفتابش در میان بینی

ما می‌توانیم مبتکر و مروج افکار باشیم و والا باشیم می‌توانیم بنیانگذار مسیری نو باشیم می‌توانیم انسانیت را به گونه‌ای دیگر تعریف کنیم. می‌توانیم با وجودمان تعریفی ستایشگرانه از زندگی داشته باشیم. زندگی زیبا و با شکوه است و این زیبایی و شکوه متوجه پدیدار می‌شود که هیبت و شکوه ابعاد متنوع آن را دریابیم.

ثمرات مادی و معنوی آن را با وجود متعالی خود پیوند زنیم. بر آن شویم که لحظه‌های ارزشمند زندگی را در خدمت تحقق اهداف متعالی سپری کنیم و حتم داشته باشیم که فردایی زیباتر از امروز در پیش خواهیم داشت. لحظه به لحظه زندگی ارزشمند است و بایستی سعی کنیم که از همه لحظه‌های زندگی برای پیشرفت و تعالی اخلاقی، علمی، مادی و معنوی خود و اطرافیانمان بهره‌مند گردیم.

زندگی بدون علم و دانش در دنیای نوین میسر نخواهد بود لذا آنچه می‌تواند در این راه کمک‌کننده و یاری‌گر باشد علم و دانشی است که به اخلاق و حکمت پیوند یافته باشد.

بنده در این کتاب که با نام "قیام کلام" منتشر می‌گردد صحبت‌هایم را با نسل جوان که آینده‌سازان این مرز و بوم تاریخی و پرافتخار هستند به گونه‌ای ساده و صمیمی مطرح کرده و با هدف اعتلای اخلاقی جامعه در دسترس عموم می‌گذارم باشد که مطالب و محتویات این کتاب تلنگری باشد برای نسلی که در دنیای مدرن و تحولات روز افزون تکنولوژی، خود را سردرگم، بی‌هدف، بی‌انگیزه و بی‌ارزش می‌پندارد و در پاره‌ای از موارد به ناامیدی و سرگشتگی تن می‌دهد و می‌پندارد که نمی‌تواند هویت خود را در حصار زرق و برق جهان مادی که پرجاذبه و افسونگر می‌نماید بازیابد و با روح متعالی خود ارتباطی، حکم و معنادار پیدا کند.

در نهایت بیتی زیبا از مولوی را به پایان حسن ختام این مقدمه و پیش‌گفتار به عرض می‌رسانم و شما مخاطب عزیزم را به خدای مهربان می‌سپارم.

قطره دریاست اگر با دریاست

ورنه او قطره و دریا دریاست

دوستدار و ارادتمند شما

سامان آژنگ

(آسایش دوران)

اسفند ماه ۱۴۰۲ هجری خورشیدی

فهرست عناوین

۷	پیشگفتار و مقدمه
۲۱	فصل اول : عدم - نبود
۳۷	فصل دوم : دم - وجود
۷۱	فصل سوم : بازدم - سجود
۷۹	فصل چهارم : قدم - معبود
۸۴	سخن آخر